

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

آیات قرآن، تازه بعد از آنکه معنای آن را هم فهمیدیم، باید توجه کنیم که در چه موقعیتی گفته شده و بپرسیم. برای اینکه ما اگر همینطوری عبارت ظاهر را فقط بگیریم، یک آیه‌ای هست که می‌فرماید که با فتنه مبارزه کنید. اصلاً خود فتنه چیست؟ تا فتنه در جهان هست با آن مبارزه کنید یعنی آن را از بین بردارید. اینجا یک کلمه‌ی «فتنه» هم به کار برده که ما دقیقاً نمی‌دانیم معنی آن چیست. یک جای دیگر می‌گوید: اموال و فرزندان فتنه هستند، پس اول باید اینها را از بین ببریم، اموالمان و فرزندانمان را؟ نه! فتنه در لغت عربی چندین معنا دارد که اینها با هم متفاوت است. در مورد این اشتباهی که از لحاظ لغت ممکن است برای ما ایجاد شود، یک عبارت دیگری هست که ظاهر عبارت هیچ فهمیده نمی‌شود. یک عبارتی است که کسی که جان خودش را در راه رضایت خداوند در معرض خطر می‌گذارد، این اشخاص اهل بهشت هستند و اینها را احترام کنید. شیعه از روایاتی که دارد، می‌گوید آن روایت تعریف کسانی که در راه خدا کوشش می‌کنند، در حقّ علی است که می‌گوید کسی که جانش را در خطر می‌اندازد، علی بود که در لیلۃ‌المبیت جای پیغمبر خوابید که نزدیک بود او را بکشند. بعضی از کسانی که می‌گویند آنوقت‌ها مفسّر قرآن بوده‌اند، با تشویق معاویه و بنی‌امیه گفتند: آن عبارت که بدی را می‌گویند برای علی ع است و آن عبارتی که خوبی را می‌گوید، در حقّ ابن‌ملجم است. چقدر اختلاف است! درست ضدّ هم است!

البته در جمع‌آوری قرآن، هم تعصّب زیاد به خرج داده‌اند و هم اشتباهاتی کرده‌اند. علی ع هم مشغول جمع‌آوری قرآن بود که بعد دیگر نگذاشتند و خود علی هم قبول کرد که یک قرآن باشد که در قرآن اختلاف نباشد و همین قرآن موجود را قبول کرد و تقریباً همه‌ی شیعه به اتفاق آراء می‌گویند که قرآنی که از طرف خداوند نازل شده، همین قرآن است که ما می‌خوانیم و این قرآن نه کم شده، نه زیاد شده است. بعضی‌ها هم، شاید برای تعصّب و دشمنی خاصی که با یک جناح دیگری از مسلمین یعنی سنی‌ها داشتند، آمدند یک آیاتی، یک سوره‌ی کوچکی اضافه کردند، گفتند این سوره در حقّ علی بوده که حذف شده است. خود علی قبول نکرد.

بنابراین قرآن را هم باید با دقت بخوانیم و کسی که ترجمه یا تفسیری کرده است، اعتقاداتش مورد اطمینان تان باشد. هیچکس نگفت که این قرآن نیست. حتی خود شیعه این قرآن را که زمان عثمان، البته در واقع تحت رهبری علی ع منتشر شد، قبول دارد منتها تفاسیر مختلفی دارد. خیلی‌ها برای اینکه نیت خودشان را منتسب به قرآن کنند، یک چیزهایی را اضافه کردند یا یک تعبیر نادرستی کرده‌اند. از جمله همین مسأله‌ای که امروز مطرح شد، که اسلام برای اصلاح دین مردم، برای افراد

آمده یا اسلام برای این است که جامعه درست بشود؟ هر دو اشتباه می‌کنند. برای اینکه اسلام هم می‌خواهد مردم را اصلاح کند، هم می‌خواهد جامعه‌ی اصلاح‌شده‌ای تأسیس کند. اسلام می‌خواهد تربیت کند که یک کسی دزدی نکند، اگر دزدی کرد، هم اخلاق محکومش می‌کند، هم علم حقوق یعنی پلیس و جمعیت محکومش می‌کنند. اما اگر اخلاقاً پذیرفت که دزدی بد است، این چنین شخصی را همه‌ی آنها تأیید می‌کنند و اسلام چنین شخصی و چنین جامعه‌ای می‌خواهد.

بنابراین خودتان هم هیچوقت بین وظایفی که خداوند برایتان فراهم کرده، پس و پیش و کم و زیاد نکنید و نخواهید. بدون دلیل نگوئید این کار مهمتر از آن کار است. هیچ کاری را مسکوت نگذارید و از نظر دور نکنید، همه‌ی وظایف را تا اندازه‌ای که قدرت دارید انجام دهید. زائد بر قدرت‌تان را خداوند می‌بخشد. برای اینکه قدرت را خود خداوند ایجاد کرده، خودش می‌داند چقدر قدرت و اختیار ایجاد کرده. اگر خارج از قدرت و اختیارتان بود ان شاء الله خداوند می‌بخشد. امیدوارم خداوند بر گردن ما هیچ وزر و وبالی نگذارد، همه را خودش بردارد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۳، جلسه خواهران ایمانی)

در عرف صحبت کردن و انتقال دادن یک معنایی را به ذهن طرف، برای اینکه مقدمه بدهم؛ در پاریس که سفری رفته بودیم، از بورسیه از کشورهای آفریقایی هم خانم‌هایی را آورده بودند. خانم من می‌گفت که یک خانمی آنجا با من رفیق بود، اینها دیدند برف می‌آید این ترسیده گفته چه واقعه‌ای اتفاق افتاده؟ از آسمان پنبه می‌ریزد! تا بعد به او حالی کردند. این انسان اطلاعاتش نقصی دارد، اطلاعاتی که از کره‌ی زمین باید داشته باشد. برای اینکه نمی‌داند اینجا برف چیست. حالا یک انسانی که همه جای دنیا را دیده باشد، برف دیده باشد، یخچال، یخدان دیده باشد، آفتاب تند را هم دیده باشد این اطلاعاتش، فهمش خیلی زیادتر از اشخاص عادی است. خداوند هم چون می‌خواهد هر کمالی هست به بندگان خاص خودش ببخشد، شاید مثلاً به اینها هم بعد از رفتن معلوم می‌شود وسط برف ریختن اگر سردشان شد، برایشان یک کرسی بگذارد. خداوند می‌فرماید: ایجاد هر چیزی برای خداوند این‌طور است که می‌گوید «باش، پس هست» یعنی دیگر لازم نیست که نجار بیاید و کرسی بسازد. حالا در انسان اولیه یعنی آن بشری که خداوند اول بار آفرید و آنطوری که تورات نوشته (اسلام این‌طور نمی‌گوید) یک طوری عبارتی را نوشته مثل اینکه خداوند اول خواست یک باغی برای خودش درست کند، گفت چه کسی را برای باغبانی‌اش بگذارم؟ یک آدمی خلق کرد گفت این هم باغبان یعنی در واقع آدم را برای خدمت آن آفریده یا به قول آن شاعر:

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

او برای خدمت است. به هر جهت از آنوقت آدم هنوز اطلاعی نداشت، راحت در بهشت بود، اصلاً برای او نیاز معنی نداشت. نه تنها به چیزی نیاز نداشت بلکه اصلاً نمی‌فهمید نیاز یعنی چه؟ تا آمد خطا کرد، در مورد خطایش هم مسلماً تا خدا نخواهد خطا نمی‌کند. خداوند در این باغ معلوم نیست

درخت هایش را چه کسی کاشته؟ نگفتند. نه در تورات گفته و نه در قرآن. اگر خداوند تصمیم داشت که بشر نباید از این بخورد، اصلاً آن درخت را نمی کاشت، چه اصراری داشت. لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ پس هیچ تغییری و هیچ نیرویی جز نیروی خداوند وجود ندارد و مؤثر نیست. البته هیچ چیزی از خودش وجود ندارد، هر چه خدا بخواهد وجود به آن می دهد.

به هر جهت خداوند تصمیم گرفت که همین بشری که آفریده و گفته است که إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (سوره بقره، آیه ۳۰) این را تربیت کند، راه تربیت برای او بگذارد. تا بعد که از بهشت او را بیرون آورد، آن زبانی که در بهشت داشت، همان چیز را ادامه داد. تا بعد که اینها را از بهشت بیرون کردند. به کره‌ی زمین آمد، گرسنه اش شد. خداوند گفت: گرسنه شدی از آن چیزی که اسمش را نان گذاشتیم، از آن بخور خوب می شوی. به این طریق این بشر تازه وارد، مولود جدید کم کم همه‌ی زندگی دنیایی و اینجایی را یاد گرفت. حالا هر وقت بخواهد خداوند به این بشر چیزی بگوید، باید به این زبان بگوید ولی آن معنا را که نمی شود به این زبان گفت. در اشعار خیلی هست؛ لَدَّتْ عِبَادَتِ و لَدَّتْ مناجات با خداوند خیلی زیاد است. می گوئیم چقدر زیاد است؟ می گوید به اندازه‌ی سمنو، سمنوهای خیلی شیرین. یک جای دیگر می گوید به چه اندازه؟ می گویند به اندازه‌ی مثلاً خرمالو. می گویند این شیرینی آن، شیرینی سمنو است. می گوید از آن سمنو برای من بیاور. اسم آن سمنو نیست این برای اینکه بفهمد چیست، باید یک چیزی بگوید که در این دنیا هست و می فهمد. به این طریق در آن عالم که بود این چیزهای متفرق را نمی دید. شیرینی فقط شیرین می شد می فهمید و لَدَّتْ مناجات با خدا. دیگر نمی فهمید شیرینی چندین جور است و اینها همه شیرین هستند و مزه‌ی شیرین که می گویند، همه‌ی اینها را شامل می شود.

بنابراین اگر در عبارتی خداوند گفته است که برگرد و بعد در برگشتن یک لغات جدیدی، یک چیزهای جدیدی گفته، به او یاد داده، این تکامل پیدا کرده. برای اینکه همه‌ی آنها هم جزء خلقت خداوند است. منتها تو بشر اولی که تو را آفریدند، خواستند نشان بدهند که سرنوشت تو این است یعنی در گوشه‌ی بهشت باشی، درخت‌ها را آبیاری کنی، لَدَّتْ مناجات را درک کنی و همین دیگر. تو، باغبان این باغ هستی، به تو چه نان چیست؟ انار چیست؟ چای چیست؟ اینها را نمی دانی ولی وقتی آمد برای اینکه به او بفهمانند که چطوری از اول که بچه گرسنه می شود، گریه می کند. هر کار بچه‌ی کوچک، ناراحتی اش، هر چیزش با گریه است. حتی خودش را کثیف می کند جیغ می زند، گریه است. این مادر که در اینجا خلیفه الله است، مادر از آن صفتی که خداوند در او آفریده، صفت مادری، درک می کند که این چه می خواهد. گرسنه اش است، غذا به او می دهد، گرسنه اش است، شیر می دهد. تشنه اش است، آب می دهد. لباسش ناراحت است، عوض می کند. مادر یعنی تجسم امر خدایی است، این را تربیت می کند تا بعد همه‌ی آن چیزهایی که مستلزم این نحوه زندگی ماست، زندگی مادی و دنیایی ما را یاد بگیرد آنوقت کامل می شود. حالا آیا این بشر، بنده، شما، هر کسی، که هیچی بلد نبود، آن نوزاد را دیدید مثل یک تکه گوشت است، مثل بچه گربه. این خداوندی که او را تربیت کرده،

کم کم یاد داده و او کم کم یاد گرفته، این خالق ماست. بفهمد که خالقش کیست؟ ربّش کیست؟ «ربّ» یعنی پرورش دهنده است از تربیت می آید که وقتی که به قول آن شعرها با چماق به کله اش می زنند و می گویند: مِنْ رَبِّكَ؟ بگویند که ربّ من خداوند است. البتّه مثلی است می گویند (یکی از فلاسفه است که اسمش را یادم رفته) خیلی لغات قلمبه می گفته است. وقتی مُرد، نکیر و منکر آمدند بالای سرش پرسیدند: مِنْ رَبِّكَ؟ خدای تو کیست؟ حالا نمی دانم عربی گفت یا فارسی گفت، به هرجهت. این گفت که رَبَّنَا رَبَّ مَا فَوْقَ رُبُوبٍ وَأَسْطَقْسُ فَوْقَ أَسْطَقْسَاتٍ و... یک مقدار عربی! اینها گیج شدند، برگشتند گفتند: آقا! این یک حرف هایی می زند که ما نمی فهمیم. خدا گفت که این حرف هایی که او می زند، من هم نمی فهمم. این از شوخی ها و به اصطلاح طنزهایی است که فلاسفه و علمای قدیم برای هم ساخته اند. خدا گفت: من هم نمی فهمم، بگویند همینطوری بیاید. حالا منظور، این رویّه، همه ی اینها دست خداست. به قولی: غصّه مخور کار خداست.

در تمام این مدّت عمر ما، چه در ایّام قبل از بشر شدن و چه ایّام بعد و بعد از رفتن بشر، همه ی این لغات و همه ی این چیزها بستگی به آن نیازهایی دارد که خداوند در ما آفرید و ما به دست می آوریم. حتّی بعد از مرگ هم خداوند نگفته است نیازها را از بین می بریم که دیگر مثل آن اوّلی نیاز ندارد، نه! نیاز دارید ولی به هر چه نیاز دارید تا خواستید، فوری حاضر است. یک مرتبه یاد این کردید که انگورهای فلان شهر در آن سفر خیلی خوب بود. فوری یکی از همان چیزها حاضر است توأم با فکر شما. این نتیجه ی این سفری است که از آن عالم به این دنیا کرده اید و چیزهای جدیدی یاد گرفته اید.

ان شاء الله خداوند هر چه خودش به ما یاد داده بعد هم خودش بپرسد. حالا چرا از ما می پرسد؟ ولی به هرجهت از ما می پرسد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۴)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب علی شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فریاضات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاضات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس تقری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده های از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده های از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه ی پاسخ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیه ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت کزیده های از بیانات می توانید به کانال @jovzveh121 در برنامه ی تلگرام بپیوندید.